



په اروپا کی دمیشته افغانانو د تولنو فدراسیون

فدراسیون سازمانهای پناهندگان افغان در اروپا

Federation of Afghan Refugee Organizations in Europe

۹ می ۲۰۱۶

فارو

روز مادر به همه مادران جهان مبارک باد

بیشترین فشار بلایای سه و نیم دهه اخیر را مادران متحمل شده اند!

دوازده سال بعد از درگیری جامعه بین المللی در افغانستان تغییرات وارد شده در وضع زنان و مادران از سطح به عمق انتقال نیافته است. برای پایداری تغییرات اجتماعی که در سطح باقی مانده و به اعماق جامعه برده نشده است، هیچ تضمینی وجود ندارد. به همین دلیل تشویش زنان آگاه افغان از اینکه آیا حق سهمگیری زنان افغان در زندگی اجتماعی و سیاسی که در قانون اساسی فعلی افغانستان تضمین شده است، در همین حد تضمین قانونی هم باقی خواهد ماند یا مورد دستبرد برندگان احتمالی انتخابات سال ۲۰۱۴ قرار خواهد گرفت، یک تشویش بجا می باشد. آرزومندیم حکام آینده افغانستان از تعقل لازم برای حفظ حقوق قانونی زنان و مادران افغانستان برخوردار باشند. وسایل موثر فشار برای دفاع از حقوق زنان رسانه ها، جامعه مدنی، سازمان های حقوق بشر بین المللی و نهاد های حقوق بشر افغان ها در خارج از کشور می باشند. فارو از زمان حاکمیت طالبان بدینسو از حقوق زنان و مادران دفاع فعال نموده و در آینده فعالیت خود را درین زمینه توسعه خواهد داد.

نشر مصاحبه های مادران ۲۱ سرباز که توسط عمال پاکستان در ولایت کنر به قتل رسیدند، یکبار دیگر بر شهامت و پایداری زنان قهرمان افغانستان صحنه گذاشت و این واقعبیت تلخ را نیز به تماشا گذاشت که مادران باید بر علاوه سایر زحمات، رنج و سایر فشارهای ناشی از دست دادن فرزندان و شوهران مبارز شان را نیز تحمل کنند. برای این مادران و زنان شعری از علی شریعتی را به حیث تحفه روز مادر انتخاب کرده ایم که در ذیل تقدیم می گردد.

مادر نگاه خسته و تاریکت	با من هزار گونه سخن دارد
با صد زبان به گوش دلم گوید	رنجی که خاطر تو ز من دارد
دردا که از غبار کدورت ها	ابری به روی ماه تو می بینم
سوزد چو برق خرمن جانم را	سوزی که در نگاه تو می بینم

تاریک و دردناک و غم آلودست
آن شعله نگاه، پر از دود است
در سینه ات کشاکش طوفان است
سوزنده تر ز اشک یتیمان است
مادر بلای جان تو من بودم
فرزند مهربان تو من بودم
دائم ز جسم و جان تو کاهیدم
با آن که چون خدات پرستیدم
چون بر دلم ز ریشه گنه باریست
این اعتراف تلخ گنه باریست

چشمی که پر زخنده شادی بود
جز سایه ملال به چشمت نیست
آرام خنده می زنی و دانم
لبخند دردناک تو ای مادر
تلخ است این سخن که به لب دارم
اما تو ای دریغ گمان بردی
چون شعله ای که شمع به سر دارد
چون بت ترا شکستم و شرمم باد
شرمنده من به پای تو می افتم
مادر بلای جان تو من بودم

(کمیته حقوق بشر فارو)

